
حقیقت شفاعت
در روایات
محمدحسین طباطبایی

بسم الله الرحمن الرحیم

حقیقت شفاعت در روایات

نویسنده:

محمد حسین طباطبایی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حقیقت شفاعت در روایات

مشخصات کتاب

مولف:محمد حسین طباطبایی

بحث روایتی شامل روایاتی درباره شفاعت و شفعاء

در امالی [۱] شیخ صدوق علیه الرحمه، از حسین بن خالد، از حضرت رضا، از آباء گرامش، از امیر المؤمنین ع، روایت کرده که فرمود: رسولخدا(ص)فرمود: کسی که بحوض من ایمان نداشته باشد، خداوند او را در حوضم وارد نکند، و کسیکه بشفاعت من ایمان نداشته باشد، خداوند او را بشفاعتم نائل نسازد، آنگاه فرمود: تنها شفاعت من مخصوص کسانی از امت من است، که مرتکب گناهان کبیره شده باشند، و اما نیکوکاران از ایشان هیچ گرفتاری پیدا نمی کنند، حسین ابن خالد می گوید: من بحضرت رضا عرضه داشتم: یا بن رسول الله!پس معنای این کلام خدای تعالی که می فرماید: (و لا یشفعون الا لمن ارتضی)چیست؟ فرمود: شفاعت نمی کنند، مگر کسی را که خدا دینش را پسندیده باشد. .مؤلف: اینکه فرمود: (تنها شفاعتم...)مطلبی است که بطرق بسیاری از طریق شیعه و سنی از آنجناب روایت شده، و اگر بیاد داشته باشید، همین معنا را از آیات فهمیدیم. و در تفسیر عیاشی [۲] از سماعه بن مهران، از ابی ابراهیم، حضرت کاظم ع، روایت آورده، که در ذیل آیه: (عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا، امید آن داشته باش، که پروردگارت بمقام محمودت برساند) [۳] فرمود: روز قیامت مردم همگی از شکم خاک بر می خیزند، و مقدار چهل سال می ایستند، و خدای تعالی آفتاب را دستور می دهد تا بر فرق سرهاشان آن چنان نزدیک شود، که از شدت گرما عرق بریزند، و بزمین دستور می رسد، که عرق آنان را در خود فرو نبرد، مردم به نزد آدم می روند، و از او می خواهند، تا شفاعتشان کند، آدم مردم را به نوح دلالت می کند، و نوح ایشان

را بـه ابراهیـم، و ابراهیـم بموســی، و موسـی بعیسـی و عیسـی بایشـان می گـویـد: بر شـما بـاد بمحمـد(ص) خـاتم النـبیین، پس محمـد(ص)می فرمایـد: آری من آماده این کارم، پس براه می افتـد، تا دم در بهشت می رسـد، و دق الباب می کند، از درون بهشت می پرسـند: که هستی؟ و خـدا داناتر است، پس محمـد می گـویـد: من محمدم، از درون خطاب می رسد: در را برویش باز کنید، چون در برویش گشوده می شود، بسوی پروردگار خود روی می آورد، در حالی که سر بسجده نهاده باشد، و سر از سجـده بر نمی دارد، تا اجازه سـخن بوی دهنـد، و بگویند حرف بزن، و درخواست کن، که هر چه بخواهی داده خواهی شد و هر که را شـفاعت کنی پـذیرفته خواهد شد. پس سـر از سـجده بر می دارد، دوباره رو بسوی پروردگارش نموده، از عظمت او بسـجده می افتـد، این بـار هم همـان خطابهـا بـوی می شود، سـر از سـجده بر می دارد، و آن قـدر شـفاعت می کنـد، که دامنه شفاعتش حتی بـدرون دوزخ رسـیده، شامل حال کسانی که باتش سوخته اند، نیز می شود، پس در روز قیامت در تمامی مردم از همه امتها، هیچ کس آبروی محمد(ص) را ندارد، این است آن مقامی که آیه شریفه (عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا)، بدان اشاره دارد. .مؤلف: این معنا در روایاتی بسـیار زیاد، بطور مختصـر و مفصل، هم بطرق متعدده ای ازسنی، و شیعه، روایت شـده است، و این روایات دلالت دارد بر اینکه مقام محمود در آیه شـریفه همان مقام شـفاعت است، البته منافات هم ندارد که غیر آنجناب، یعنی سایر انبیاء و غیر انبیاء هم بتوانند شفاعت کنند، چون ممکن

است شـفاعت آنان فرع شـفاعت آنجناب باشد، و فتح باب شفاعت بدست آنجناب بشود. و در تفسیر عیاشی [۴] نیز از یکی از دو امام باقر و صادق ع روایت آمـده، که درتفسـیر آیه (عسـی ان یبعثک ربک مقاما محمودا)، فرمود: این مقام شـفاعت است. باز در تفسـیر عیاشی [۵] از عبیـد بن زراره روایت آمـده، که گفت: شخصـی از امـام صادق(ع) پرسـید: آیا مؤمن هم شـفاعت دارد؟ فرمود: بله، فردی از حاضـران پرسـید: آیا مؤمن هم بشـفاعت محمـد (ص) در آن روز محتاج می شود؟ فرمود: بله، برای اینکه مؤمنین هم خطایـا و گناهـانی دارنـد، هیـچ احـدی نیست مگر آنکه محتـاج شـفاعت آنجناب می شود، راوی می گویـد: مردی از این گفتاررسول خدا پرسید: که فرمود: (من سید و آقای همه فرزندان آدمم، و در عین حال افتخار نمی کنم) حضرت فرمود: بله صـحیح است، آنجنـاب حلقه در بهشت را می گیرد، و بازش می کنـد، و سـپس بسـجده می افتـد، خـدای تعالی می فرماید: سـر بلند کن، و شـفاعت نما، که شـفاعتت پذیرفته است، و هرچه می خواهی بطلب که بتو داده می شود، پس سـر بلند می کنـد و دوبـاره بسـجده می افتـد بـاز خـدای تعـالی می فرمایـد: سـر بلنـد کـن و شـفاعت نمـا که شـفاعتت پـذیرفته است و درخواست نما که درخواسـتت برآورده است پس آنجناب سـر بر می دارد و شـفاعت می نمایـد، و شـفاعتش پذیرفته می شود ودرخواست می کنـد، و بـاو هر چه خواسـته می دهنـد. و در تفسـیر فرات [۶] ، از محمـد بن قـاسم بن عبیـد، با ذکر یک یک راویان، از بشر بن شریح بصری، روایت آورده، که گفت: من بمحمد بن علی(ع)عرضه داشتم: کدامیک از آیات

قرآن امیدوارکننده تر است؟ فرمود: قوم تو در این باره چه می گویند؟ عرضه داشتم: می گویند آیه: (قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم، لا تقنطوا من رحمه الله، بگو ای کسانی که در حق خود زیاده روی و ستم کردید، از رحمت خدا نومید مشوید) [۷] است، فرمود: و لکن ما اهل بیت این را نمی گوئیم، پرسیدم: پس شما کدام آیه را امیدوارکننده تر می دانید؟ فرمود: آیه (و لسوف یعطیک ربک فترضی) [۸] بخدا سوگند شفاعت، بخدا سوگند شفاعت، بخدا سوگند شفاعت. .مؤلف: اما اینکه آیه: (عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا) الخ، مربوط بمقام شفاعت باشد، چه بسا هم لفظ آیه با آن مساعد باشد، و هم روایات بسیار زیادی که از رسول خدا(ص) رسیده، که فرمود: مقام محمود مقام شفاعت است، و اما اینکه گفتیم لفظ آیه با آن مساعد است، ازاین جهت است که جمله (ان یبعثک الخ)، دلالت می کند بر اینکه مقام نام برده مقامی است که درآنروز بان جناب می دهند، و چون کلمه (محمود) در آیه مطلق است، شامل همه حمدها می شود، چون مقید بحمد خاصی نشده، و این خود دلالت می کند بر اینکه، همه مردم او را می ستایند، چه اولین وچه آخرین. و از سوی دیگر از آنجا که حمد عبارتست از ثنای جمیل در مقابل رفتار جمیل اختیاری، پس بما می فهمانند که در آنروز از آن جناب بتمامی اولین و آخرین، رفتاری صادر می شود، که از آن بهره مند می گردند، و او را می ستایند. و بهمین جهت در روایت عبید بن زراره، که قبلا گذشت، فرمود: هیچ احدی نیست مگرآنکه محتاج بشفاعت محمد (ص) می

شود، (تا آخر حدیث)، که انشاء الله بیانش بوجهی دیگر خواهد آمد.

امید بخش ترین آیه قرآن

و اما اینکه آیه (و لسوف یعطیک ربک فترضی)، امیدوار کننده ترین آیه قرآن باشد، و حتی از آیه: (یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا) الخ، هم امیدوارکننده تر باشد، علتش این است که نهی از نومیدی در آیه دوم، نهیی است که هر چند در قرآن شریف مکرر آمده، مثلا ازابراهیم (ع) حکایت کرده که گفت: (و من یقنط من رحمه ربه الا الضالون، از حمت خدا نومید نمی شوند، مگر مردم گمراه) [۹] ، و از یعقوب (ع) حکایت کرده که گفت: (انه لا ییاس من روح الله، الا القوم الکافرون، بدرستی که از رحمت خدا مایوس نمی شوند مگر مردم کافر) [۱۰] . و لکن در هر دو مورد این نهی ناظر به نومیدی از رحمت تکوینی است، همچنان که مورد دو آیه بدان شهادت می دهد. و اما آیه (قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله، ان الله یغفرالذنوب جمیعا، انه هو الغفور الرحیم، و انیبوا الی ربکم)، [۱۱] تا آخر آیات بعدش، هر چند که نهی ازنومیدی از رحمت تشریعی خداست، بقرینه جمله (اسرفوا علی انفسهم)، که بروشنی می فهماند قنوط و نومیدی درآیه راجع برحمت تشریعی، و از جهت معصیت است، و بهمین جهت خدای سبحان وعده آمرزش گناهان را بطور عموم، و بدون استثناء آورد. و لکن دنبال آیه جمله: (و انیبوا الی ربکم، و جملات بعدی) را آورده که به توبه و اسلام وعمل به پیروی امر می کند، و می فهماند که منظور آیه این است که بنده ای که بخود ستم کرده،

نباید ازرحمت خدا نومید شود، مادام که می تواند توبه کند، و اسلام آورد، و عمل صالح کند، از این راه های نجات استفاده کند. پس در آیه نامبرده رحمت خدا مقید بقیود نامبرده شد، و مردم را امر می کند که باین رحمت مقید خدا، دست بیاویزند، و خود را نجات دهند، و معلوم است که امید رحمت مقید مانند امید رحمت مطلق و عام نیست، و آن رحمتی که خدا به پیامبرش وعده داده، رحمت عمومی و مطلق است، چون آنجناب را (رحمه للعالمین) خوانده، و این وعده مطلق را در آیه: (و لسوف یعطیک ربک فترضی)، به پیامبر گرامیش داده، تا او را دلخوش و شادمان کند. توضیح اینکه آیه شریفه در مقام منت نهادن است، و در آن وعده ای است خاص برسولخدا (ص)، و در سراسر قرآن، خدای سبحان احدی از خلایق خود را هرگز چنین وعده ای نداده، و دراین وعده اعطاء خود را بهیچ قیدی مقید نکرده، وعده اعطائی است مطلق، البته وعده ای نظیر این به دسته ای از بندگان خود داده، که در بهشت به آنها بدهد، و فرموده: (لهم ما یشاؤن عند ربهم، ایشان نزد پروردگار خود دربهشت هر چه بخواهند دارند) [۱۲] و نیز فرموده: (لهم ما یشاؤن فیها، و لدینا مزید، ایشان در بهشت هر چه بخواهند دارند، و نزد ما بیش از آنهم هست) [۱۳] ، که می رساند آن دسته نامبرده در بهشت چیزهائی مافوق خواست خود دارند. و معلومست که مشیت و خواست به هر خیری و سعادتی تعلق می گیرد، که بخاطر انسان خطور بکند، معلوم می شود در بهشت از خیر و سعادت چیزهائی هست که

بر قلب هیـچ بشـری خطورنمی کنـد، همچنانکه فرمود: (فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین، هیـچ کس نمی دانـد که چه چیزها که مایه خوشنودی آنان است، بر ایشان ذخیره کرده اند) [۱۴] . خوب، وقتی عطاهای خدا به بندگان با ایمان و صالحش این باشـد، که مافوق تصور و ازاندازه و قدر بیرون باشد، معلوم است که آنچه برسولش در مقام امتنان عطاء می کند، وسیع تر وعظیم تر از اینها خواهـد بود، (دقت بفرمائیـد). این وضع عطای خدای تعالی است، و اما ببینیم خوشـنودی رسولخدا (ص) چه حـد وحـدودی دارد، و این را می دانیم که این خوشـنودی غیر رضا بقضا، و قسـمت خـدا است، که درحقیقت برابر با امر خدا است، چون خـدا مالک و غنی علی الاطلاق است، و عبـد جز فقر وحاجت چیزی نـدارد، و لذا باید بانچه پروردگارش عطا می کنـد راضـی باشد، چه کم و چه زیاد، ونیز باید بان قضائی که خدا در باره اش می راند، خوشـنود و راضـی باشد، چه خوب و چه بـد، و وقتی وظیفه هر عبـدی این بود، رسول خـدا(ص) باین وظیفه داناتر، و عامل تر از هر کس دیگر است، اونمی خواهد مگر آنچه را که خـدا در حقش بخواهـد. (معنی رضـا در آیه کریمه"و لسوف یعطیـک ربـک فترضـی") پس رضا در آیه: (و لسوف یعطیک ربک فترضی)، این رضا نیست، چون گفتیم: رسول خدا(ص) از خدا راضی است چه عطا بکند، و چه نکند، و در آیه مورد بحث رضایت رسول خـدا(ص) در مقابل اعطاء خـدا قرار گرفته، و این معنا را می رساند: که خدا این قدر بتو می دهد تا راضی شوی، پس معلوم است

این رضا غیر آن است، نظیر این است که بفقیری بگوئی: من آن قدر بتو مال می دهم، تا بی نیاز شوی، و یا بگرسنه ای بگوئی: آنقدرطعامت می دهم تا سیر شوی، که در این گونه موارد رضایت رسول خدا(ص) و بی نیازکردن فقیر، و طعام بگرسنه بهیچ حد و اندازه ای مقید نشده. همچنان که می بینیم نظیر چنین اعطای بی حدی را خداوند بطائفه ای از بندگانش وعده داده، و فرمود: (ان الذین آمنوا، و عملوا الصالحات، اولئک هم خیر البریه، جزاؤهم عند ربهم، جنات عدن تجری من تحتها الانهار، خالدین فیها ابدا، رضی الله عنهم، و رضوا عنه، ذلک لمن خشی ربه، کسانی که ایمان آورده، و عمل صالح کردند، بهترین خلق خدایند، پاداششان نزد پروردگارشان عبارتست از بهشت های عدن، که نهرها ازدامنه آنها روانست، و ایشان ابدا در آن جاویدانند، خدا از ایشان راضی است، و ایشان هم از خدا راضی می شوند، این پاداشها برای کسی است که ازپروردگارش در خشیت باشد)، [۱۵] . که این وعده نیز از آنجا که در مقام امتنان است و وعده ای است خصوصی، لذا باید امری باشد، مافوق آنچه که مؤمنین بطور عموم وعده داده شده اند، و باید از آن وسیع تر، و خلاصه بی حساب باشد. از سوی دیگر می بینیم: که خدای تعالی درباره رسول گرامیش فرمود: به مؤمنین رؤف و رحیم است، (بالمؤمنین رؤف رحیم) [۱۶] و در این کلام خود رافت و رحمت آن جناب را تصدیق فرموده با این حال چطور این رسول رؤف و رحیم راضی می شود که خودش در بهشت به نعمت های آنجا متنعم باشد و در باغهای بهشت با خیال آسوده قدم

بزنـد، در حـالیکه جمعی از مؤمنین بـدین او، و بـه نبـوت او، و شـیفتگان بفضائـل و منـاقب او، در درکـات جهنـم در غـل و زنجیرباشـند؟ و در زیر طبقـاتی از آتش محبوس بماننـد؟ بـا اینکه بربوبیت خـدا، و برسالت رسول خـدا(ص)، و بحقانیت آنچه رسول آورده، معترف بوده اند، تنها جرمشان این بوده که جهالت برایشان چیره گشـته، ملعبه شیطان شدند، و در نتیجه گناهانی مرتکب گشـتند، بدون اینکه عناد و استکباری کرده باشند. و اگر یکی از ماها به عمر گذشته خود مراجعه کند، و بیندیشد: که در این مـدت چه کمالاـت، و ترقیاتی را می توانست بـدست آورد، ولی در بـدست آوردن آنها کوتاهی کرده، آنوقت خود را بباد ملامت می گیرد، و بخود خشم نموده، یکی یکی کوتاهی گری ها را برخ خود می کشـد، و بخود بـد و بیراه می گوید، و ناگهـان متوجه به جهـالت و جنون جوانی خود می شود، که در آن هنگـام چقـدر نـادان وبی تجربه بوده بمحض آنکه بیاد آن دوران تاریک عمر می افتد، خشـمش فرو می نشـیند، و خودش بخود رحم می کند، و دلش برای خودش می سوزد، در حالی کـه ایـن حس ترحم که در فطرت او است، یـک ودیعه ای است الهی، و قطره ایست از دریـای بی کران رحمت پروردگـار، با این که حس ترحم او ملـک خـود او نیست، بلکه عـاریتی است، و علاـوه قطره ایست در برابر رحمت خـدا، مع ذلـک خودش برای خـودش ترحم می کنـد، آن وقت چطـور ممکن است، که دریـای رحمت رب العـالمین، درمـوقفی که او است و انسـانی جاهل، وضعیف، بخروش نیاید؟ و چطور ممکن است مجلای اتم رحمت رب العالمین، یعنی رسول خدا(ص) بدستگیری او

نشتابد، و او را که در زندگی دنیا و درحین مرگ که در مواقف خطرناك دیگر، وزر و وبال خطایای خود را چشیده، همچنان درشکنجه دوزخ بگذارد، و او را نجات ندهد. و در تفسیر قمی [۱۷] ، در ذیل جمله: (و لا تنفع الشفاعه عنده، الا لمن اذن له)الخ، از ابی العباس تکبیر گو: روایت کرده که گفت غلامی آزاد شده یکی از همسران علی بن الحسین، که نامش ابوایمن بود، داخل بر امام ابی جعفر ع شد، و گفت: ای ابی جعفر! دل مردم را خوش می کنید، و می گوئید شفاعت محمد شفاعت محمد؟ (خلاصه بگذارید مردم بوظائف خود عمل کنند)! ابو جعفر ع آن قدر ناراحت و خشمناك شد، که رنگش تیره گشت، و سپس فرمود: وای بر تو ای ابا ایمن، آیا عفتی که درباره شکم و شهوتت ورزیدی (و خلاصه مقدس ما بیت) تو را بطغیان در آورده ولی متوجه باش، که اگر فزعهای قیامت را ببینی، آن وقت می فهمی که چقدرمحتاج بشفاعت محمدی. وای بر تو مگر شفاعت جز برای گنه کارانی که مستوجب آتش شده اند تصور دارد؟ آنگاه اضافه کرد: هیچ احدی از اولین و آخرین نیست، مگر آنکه در روز قیامت محتاج شفاعت محمد (ص) است، و نیز اضافه کرد: که در روز قیامت یک شفاعتی رسول خدا (ص) در امتش دارد، و یک شفاعتی ما در شیعیانمان داریم، و یک شفاعتی شیعیان ما در خاندان خود دارند، و سپس فرمود: یک نفر مؤمن در آنروز بعدد نفرات دو تیره بزرگ عرب ربیعه و مضر شفاعت می کند، و نیز مؤمن برای خدمت گذاران خود شفاعت می کند، و عرضه می دارد:

پروردگارا این شخص حق خدمت بگردنم دارد، و مرا از سرما و گرما حفظ می کرد. مؤلف: اینکه امام فرمود (احدی از اولین و آخرین نیست مگر آنکه محتاج شفاعت محمد(ص)می شود)، ظاهرش این است که این شفاعت عمومی، غیر آن شفاعتی است که در ذیل روایت فرمود: (وای بر تو مگر شفاعت جز برای گنه کارانیکه مستوجب آتشند تصور دارد؟) نظیر این معنا در روایت عیاشی، از عبید بن زراره، از امام صادق ع گذشت، و در این معنا روایت دیگری است که هم عامه و هم خاصه نقل کرده اند، آیه: (و لا یملک الذین یدعون من دونه الشفاعه، الا من شهد بالحق، و هم یعلمون) [۱۸] که ترجمه اش در این نزدیکی ها گذشت، بر این معنا دلالت می کند، چون می فهماند ملاک در شفاعت عبارتست ازشهادت، پس شهداء هستند که در روز قیامت مالک شفاعتند، و انشاء الله بزودی درتفسیر آیه (و کذلک جعلناکم امه وسطا، لتکونوا شهداء علی الناس، و یکون الرسول علیکم شهیدا) [۱۹] ، خواهیم گفت: که انبیاء شهدای خلقند، و رسول گرامی (ص) اسلام، شهید بر انبیاء است، پس رسول خدا (ص) شهید شهیدان، و گواه گواهان است، پس شفیع شفیعان نیز هست، و اگر شهادت شهداء نمی بود، اصلا قیامت اساس درستی نداشت. و در تفسیر قمی [۲۰] نیز، در ذیل جمله (و لا تنفع الشفاعه عنده، الا لمن اذن له) امام ع فرمود: احدی از انبیاء و رسولان خدا بشفاعت نمی پردازد، مگر بعد از آنکه خدا اجازه داده باشد، مگر رسول خدا(ص) که خدای تعالی قبل از روز قیامت باو اجازه داده، و شفاعت مال او، و امامان از ولد اواست،

و آنگاه بعد از ایشان سایر انبیاء شفاعت خواهند کرد. و در خصال [۲۱] ، از علی(ع) روایت کرده که گفت: رسول خدا(ص) فرمود: سه طائفه بدرگاه خدا شفاعت می کنند، و شفاعتشان پذیرفته هم می شود، اول انبیاء دوم علماء سوم شهداء. مؤلف: ظاهرا مراد بشهداء شهدای در میدان جنگ است، چون معروف از معنای این کلمه در زبان اخبار ائمه ع همین معنا است، نه معنای گواهی دادن بر اعمال، که اصطلاح قرآن کریم است. و نیز در خصال [۲۲] ، در ضمن حدیث معروف به (چهار صد) آمده: که امیر المؤمنین فرمودند: برای ما شفاعتی است، و برای اهل مودت ما شفاعتی. مؤلف: در این بین روایات بسیاری در باب شفاعت سیده زنان بهشت فاطمه ع، و نیزشفاعت ذریه او، غیر از ائمه، وارد شده، و همچنین روایات دیگری در شفاعت مؤمنین، وحتی طفل سقط شده از ایشان، نقل شده. از آن جمله در حدیث معروف از رسول خدا(ص) که فرمود: (تناکحوا تناسلوا الخ)، فرمود: زن بگیرید، و نسل خود را زیاد کنید، که من در روز قیامت بوجود شما نزد امتهای دیگر مباهات می کنم، و حتی طفل سقط شده را هم بحساب می آورم، و همین طفل سقط شده با قیافه ای اخمو، بدر بهشت می ایستد، هر چه باو می گویند: درای، داخل نمی شود، و می گوید: تا پدر و مادرم نیایند داخل نمی شوم، (تا آخر حدیث). و نیز در خصال [۲۳] از امام ابی عبد الله از پدرش از جدش از علی(ع) روایت کرده که فرمود: برای بهشت هشت دروازه است، که از یک دروازه انبیاء و صدیقین وارد می شوند، و

دربی دیگر مخصوص شـهداء و صالحین است، و پنـج درب دیگر آن مخصوص شـیعیان و دوسـتان ما است، و خود لا یزال بر صراط ایسـتاده، دعـا می کنم، و عرضه می دارم: پروردگـارا شـیعیان و دوسـتان و یاوران مرا، و هر کس که در دنیا با من تولی داشـته، سـلامت بـدار، و از سـقوط در جهنم حفـظ کن، که ناگهـان از درون عرش نـدائی می رسـد: دعایت مسـتجاب شـد، و شفـاعتت پـذیرفته گردیـد، و آن روز هرمردی ازشـیعیان مـن، و دوسـتان و یـاوران من، و آنـانکه عملاـ و زبانـا بـا دشـمنان من جنگیدنـد، تا هفتاد هزار نفر از همسایگان و خویشاوندان خود را شـفاعت می کنند (لازمه این معنا آنست که زندگی یک نفر شیعه اهل بیت ع در سعادت هفتاد هزار نفر مؤثر است همچنانکه دیدیم اثر انحراف دشمنان اهل بیت تا چهارده قرن باقی مانده و هنوز هم باقی می ماند)(مترجم) یک درب دیگر بهشت مخصوص سایر مسـلمانان است، آنهائی که اعتراف بشـهادت (لا اله الا الله) داشـتند، و در دل یک ذره بغض و دشمنی ما اهل بیت را نداشته اند. و در کافی [۲۴] از حفص مؤذن از امام صادق(ع) روایت کرده، که در رساله ای که بسوی اصـحابش نوشت، فرمود: و بدانیـد که احـدی از خلایق خـدا، شـما را از خـدا بی نیاز نمی کند، (نه کسـی هست که اگر خدا نداد او بدهد، و نه کسی که اگر خدا بلائی فرستاد، او از آن جلوگیری کند،) نه فرشته مقربی این کاره است، و نه پیامبر مرسـلی، و نه کسـی پائین تر از این، هر کس دوست می دارد شفاعت شافعان نزد خدا سودی بحالش داشته باشد،

بایـد از خدا رضایت بطلبد. و در تفسـیر فرات [۲۵] بسـند خود از امـام صـادق(ع) روایت کرده که فرمود: جـابر به امام باقر(ع) عرض کرد: فـدایت شوم، یا بن رسول الله! حدیثی از جده ات فاطمه علیها سـلام برایم حدیث کن، جابر همچنان مطالب امام را در خصوص شـفاعت فاطمه (ع) در روزقیامت ذکر می کنـد، تا می رسـد باینجا که می گویـد: امام ابو جعفر فرمود: پس بخدا سوگنـد، از مردم کسـی باقی نمی مانـد مگر کسـی که اهل شک باشـد، و در عقائد اسـلام ایمان راسخ نداشـته، و یا کافر و یا منافق باشـد، پس چون این چنـد طائفه در طبقات دوزخ قرار می گیرنـد، فریاد می زننـد، که خدای تعالی آن را چنین حکایت می فرمایـد: (فما لنا من شافعین و لا صـدیق حمیم، فلو ان لنا کره، فنکون من المؤمنین، ما هیچ یک ازاین شافعان را نداشتیم، تا برایمـان شـفاعت کننـد، و هیـچ دوست دلسوزی نـداشتیم تـا کمکی برایمان کننـد، خـدایا اگر برای ما برگشتی باشـد، حتما از مؤمنین خواهیم بود)، آنگاه امام باقر(ع) فرمود: ولی هیهات هیهات که بخواسـته شان برسـند، و بفرض هم که برگردند، دوباره به همان منهیات که از آن نهی شـده بودنـد، رو می آورند، و بدرستی که دروغ می گویند. .مؤلف: اینکه امام (ع) بایه (فما لنا من شافعین) الخ تمسک کردند، دلالت دارد بر اینکه امام (ع) آیه را دال بر وقوع شفاعت دانسته اند، با اینکه منکرین شفاعت، آیه را ازجمله ادله بر نفی شـفاعت گرفته بودند، و اگر بخاطر داشـته باشید آن نکته ای که ما در ذیل جمله: (فما تنفعهم شفاعه الشافعین) خاطر نشان کردیم، تا اندازه ای وجه دلالت آیه: (فما لنا من شافعین)

را بر وقوع شفاعت روشن می کند، چون اگر مراد خدای تعالی صرف انکار شفاعت بود، جا داشت بفرماید (فمالنا من شفیع و لاـ صدیق حمیم، ما نه شفیعی داشتیم، و نه دوستی دلسوز)، [۲۶] پس اینکه در سیاق نفی صیغه جمع را آورد و فرمود: (از شافعان هیچ شفیعی نداشتیم)، معلوم می شود شافعانی بوده اند وجماعتی بوده اند که از شافعان شفیع داشته اند، وجماعتی نداشته اند، یعنی شفاعت شافعان در باره آنان فائده ای نداشته. علاوه بر اینکه جمله: (فلو ان لنا کره) الخ، که بعد از جمله: (فما لنا من شافعین الخ)، قرار گرفته، آرزوئی است که در مقام حسرت کرده اند، و معلوم است که آرزوی در مقام حسرت، آرزوی چیزی است که می بایستی داشته باشند، ولی ندارند، وحسرت می خورند، که ای کاش ما هم آن را می داشتیم. پس معنای اینکه گفتند: (اگر برای ما بازگشتی بود) این است که ای کاش برمی گشتیم، و ازمؤمنین می شدیم، تا مانند آنان بشفاعت می رسیدیم، پس آیه شریفه از ادله ایست که بر وقوع شفاعت دلالت می کند، نه بر نفی و انکار آن. و در توحید [۲۷] ، از امام کاظم، از پدرش، از پدران بزرگوارش ع، از رسول خدا(ص) روایت آورده، که فرمود: درمیانه امت من تنها شفاعت من بمرتکبین گناهان کبیره می رسد، و اما نیکوکاران هیچ گرفتاری ندارند، که محتاج شفاعت شوند، شخصی عرضه داشت: یا بن رسول الله (ص): چطور شفاعت مخصوص مرتکبین کبیره ها است؟ با اینکه خدای تعالی می فرماید (و لا یشفعون الا لمن ارتضی) [۲۸] ، و معلوم است که مرتکب گناهان کبیره مرتضی (موردپسند خدا) نیستند؟ امام کاظم(ع) فرمود: هیچ مؤمنی گناه نمی کند مگر

آنکه گناه ناراحتش می سازد و در نتیجه از گناه خود نادم می شود، و رسولخدا(ص) فرموده بود: که برای توبه همین که نادم شوی کافی است، و نیز فرمود: کسی که از حسنه خود خوشحال، و از گناهکاری خود متاذی و ناراحت باشد، او مؤمن است، پس کسی که از گناهی که مرتکب شده پشیمان نمی شود، مؤمن نیست، و از شفاعت بهره مند نمی شود، و از ستمکاران است، که خدای تعالی در باره شان فرموده: (ما للظالمین من حمیم، و لا شفیع یطاع، ستمکاران نه دلسوزی دارند، و نه شفیعی که شفاعتش خریدار داشته باشد). [۲۹] شخصی که در آن مجلس بود عرضه داشت: یا بن رسول الله (ص) چگونه کسی که بر گناهی که مرتکب شده پشیمان نمی شود مؤمن نیست؟ فرمود: جهتش این است که هیچ انسانی نیست که یقین داشته باشد بر اینکه در برابر گناهان عقاب می شود، مگر آنکه اگر گناهی مرتکب شود، از ترس آن عقاب پشیمان می گردد، و همینکه پشیمان شد، تائب است، و مستحق شفاعت می شود، و اما وقتی پشیمان نشود، بر آن گناه اصرار می ورزد، و مصر بر گناه آمرزیده نمی شود، چون مؤمن نیست، وبعقوبت گناه خود ایمان ندارد، چه اگر ایمان داشت، قطعا پشیمان می شد. و رسول خدا(ص) هم فرموده بود: که هیچ گناه کبیره ای با استغفار و توبه کبیره نیست، وهیچ گناه صغیره ای با اصرار صغیره نیست، و اما اینکه خدای عز و جل فرموده: (و لا یشفعون الا لمن ارتضی)، منظور این است که شفیعان در روز قیامت شفاعت نمی کنند، مگر کسی را که خدا دین او را پسندیده باشد،

و دین همان اقرار بجزاء بر طبق حسنات و سیئات است، پس کسی که دینی پسندیده داشته باشد، قطعا از گناهان خود پشیمان می شود، چون چنین کسی بعقاب قیامت آشنائی و ایمان دارد. مؤلف: اینکه امام ع فرمود: (و از ستمکاران است) الخ، در این جمله کوتاه، ظالم روز قیامت را معرفی نموده، اشاره می کند بان تعریضی که قرآن از ستمکار کرده، و فرموده: (فاذن مؤذن بینهم: ان لعنه الله علی الظالمین، الذین یصدون عن سبیل الله، و یبغونها عوجا، و هم بالاخره کافرون، پس جار زنی در میان آنان جار کشید: که لعنت خدا بر ستمکاران، یعنی کسانی که مردم را از راه خدا جلوگیری می کنند، و دوست می دارند آن را کج و معوج سازند، و باخرت هم کافرند) [۳۰] واین همان کسی است که اعتقاد بروز مجازات ندارد، در نتیجه اگر اوامری از خدا از او فوت شد، ناراحت نمی شود، و یا اگر محرماتی را مرتکب گشت، دچار دل واپسی نمی گردد، و حتی اگر تمامی معارف الهیه، و تعالیم دینیه را انکار کرد، و یا امر آن معارف را خوار شمرد، و اعتنائی به جزاء وپاداش در روز جزا و پاداش نکرد، هیچ دلواپسی پیدا نمی کند، و اگر سخنی از آن بمیان می آورد، از در استهزاء و تکذیب است. و اینکه فرمود: (پس این تائب و مستحق شفاعت است)، معنایش این است که او بسوی خدا بازگشته، و دارای دینی مرضی و پسندیده گشته، از مصادیق شفاعت قرار گرفته است، و گر نه اگر منظور توبه اصطلاحی بود، توبه خودش یکی از شفعا است. و اینکه کلام رسول خدا(ص) را نقل

کرد که فرمود: (هیچ گناهی با استغفار کبیره نیست) الخ، منظورش از این نقل تمسک بجمله بعدی بود، که فرمود: (و هیچ صغیره ای با اصرار صغیره نیست) چون کسی که از گناه صغیره، گرفته خاطر و پشیمان نمی شود، گناه در باره او وضع دیگری بخود می گیرد، و عنوان تکذیب به معاد و ظلم بایات خدا را پیدا می کند، و معلوم است که چنین گناهی آمرزیده نیست، زیرا گناه وقتی آمرزیده می شود، که یا صاحبش توبه کند، که مصر بر گناه گفتیم پشیمان نیست، وتوبه نمی کند، و یا بشفاعت آمرزیده می شود، که باز گفتیم شفاعت دین مرضی می خواهد، و دین چنین شخصی مرضی نیست. نظیر این معنا در روایت [۳۱] علل آمده که از ابی اسحاق القمی، نقل کرده که گفت: من بابی جعفرامام محمد بن علی باقرع عرضه داشتم: یا بن رسول الله! از مؤمن مستبصر برایم بگو، که وقتی دارای معرفت می شود، و کمال می یابد، آیا باز هم زنا می کند؟ فرمود: بخدا سوگند نه، پرسیدم آیا لواط می کند؟ فرمود: بخدا سوگند، نه، می گوید: پرسیدم: آیا دزدی می کند؟ فرمود: نه، پرسیدم: آیا شراب می خورد؟ فرمود: نه، پرسیدم: آیا هیچ یک از این گناهان کبیره را می کند؟ وهیچ عمل زشتی از این اعمال مرتکب می شود؟ فرمود: نه، پرسیدم: پس می فرمائید: اصلا گناه نمی کند؟ فرمود: نه، در حالیکه مؤمن است ممکن است گناه کند، چیزی که هست مؤمنی است مسلمان، و گناهکار، پرسیدم: معنای مسلمان چیست؟ فرمود: مسلمان بطور دائم گناه نمی کند، و بر آن اصرار نمی ورزد، (تا آخر حدیث) و در خصال [۳۲] ، بسندهائی

از حضرت رضا، از پدران بزرگوارش ع، از رسول خدا(ص)، روایت کرده که فرمود: چون روز قیامت شود، خدای عز و جل برای بنده مؤمنش تجلی می کند، و او را بگناهانی که کرده یکی یکی واقف می سازد، و آنگاه او را می آمرزد، و این بدان جهت می کند، که تا هیچ ملک مقرب، و هیچ پیغمبری مرسل، از فضاحت و رسوائی بنده او خبردارنشود، پرده پوشی می کند، تا کسی از وضع او آگاه نگردد،آنگاه بگناهان او فرمان می دهد تا حسنه شوند. و از صحیح مسلم [۳۳] نقل شده: که با سندی بریده، از ابی ذر، از رسول خدا(ص) روایت آورده، که فرمود: (روز قیامت مردی را می آورند، و فرمان می رسد: که گناهان صغیره اش را باوعرضه کنید، و سپس از او دورشوید، باو می گویند: تو چنین و چنان کرده ای، او هم اعتراف می کند، و هیچ یک را انکار نمی کند، ولی همه دل واپسیش از این است که بعد از گناهان صغیره کبائرش را برخش بکشند، آن وقت از شرم و خجالت چه کند؟ ولی ناگهان فرمان می رسد: بجای هر گناه یک حسنه برایش بنویسید، مرد، می پرسد: آخر من گناهان دیگری داشتم، و در اینجا نمی بینم؟ ابی ذر گفت: رسول خدا(ص) وقتی باینجا رسید، آنچنان خندید که دندانهای کنارش نمودار شد. و در امالی [۳۴] از امام صادق ع روایت آمده: که فرمود: چون روز قیامت شود، خدای تبارک و تعالی رحمت خود بگستراند، آنچنان که شیطان هم بطمع رحمت او بیفتد. مؤلف: این سه روایت اخیر، از مطلقات اخبارند، که قید و شرطی در آنها نشده، و منافات با روایات دیگری ندارد، که قید و شرط در آنها

شـده است. و اخبـار داله بر وقوع شـفاعت، از رسول خـدا(ص) در روز قیـامت، هم از طرق ائمه اهـل بیت و هم از طرق عـامه، بسیار و بحـد تواتر رسـیده است، که صـرفنظر از مفاد یک یک آنها، همگی بر یک معنا دلالت دارنـد، و آن این است که در روز قیامت افرادی گنه کار از اهل ایمان شـفاعت می شونـد، حال یا اینکه از دخول در آتش نجات می یابند، و یا اینکه بعد از داخـل شـدن بیرون می شونـد، و آنچه از این اخبـار بطور یقین حاصل می شود، این است که گنه کاران از اهل ایمان درآتش خالد و جاودانه نمی مانند، و بطوریکه بخاطر دارید از قرآن کریم هم بیش از این استفاده نمی شد.

پاورقی

[۱] امالی صدوق ص ۱۶ ح ۴ مجلس ۲.

[۲] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۱۵ ح ۱۵۱.

[۳] سوره اسری آیه ۷۹.

[۴] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۱۵ ح ۱۵۱.

[۵] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۱۴ ح ۱۴۸.

[۶] تفسیر فرات ص ۲۱۵.

[۷] سوره زمر آیه ۵۳.

[۸] سوره ضحی آیه ۵.

[۹] حجر آیه ۵۶. [

[۱۰] سوره یوسف آیه ۸۷.

[۱۱] سوره زمر آیه ۵۴.

[۱۲] سوره شوری آیه ۲۲.

[۱۳] سوره ق آیه ۳۵.

[۱۴] سوره سجده آیه ۱۷.

[۱۵] سوره بینه آیه ۸.

[۱۶] سوره توبه آیه ۱۲۵.

[۱۷] تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۰۲.

[۱۸] سوره زخرف آیه ۸۶.

[۱۹] سوره بقره آیه ۱۴۳.

[۲۰] تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۰۱.

[۲۱] الخصال باب الثلاثه ص ۱۵۶.

[۲۲] الخصال حدیث اربعه مانه ص ۶۲۴.

[۲۳] الخصال حدیث اربعه مائه باب الثمانیه ص ۴۰۷.

[۲۴] کافی روضه ج ۸ ص ۱۰.

[۲۵] تفسیر فرات ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

[۲۶] سوره شعراء آیه ۱۰۱.

[۲۷] توحید صدوق

ص ۴۰۷ ح ۶ ب ۶۳.

[۲۸] سوره انبیاء، آیه ۲۸.

[۲۹] سوره غافر آیه ۱۸.

[۳۰] سوره اعراف آیه ۴۵.

[۳۱] علل الشرایع ص ۴۸۹.

[۳۲] عیون اخبار الرضا(ع)ج ۲ ص ۳۲ ج ۵۷ ب ۳۱.

[۳۳] صحیح مسلم.

[۳۴] امالی صدوق ص ۱۷۱ ح ۲ مجلس ۳۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹